

Historical Memory and its Function in the Cognitive War of the Umayyads against the Ahl al-Bayt (PBUT)

✉ **Reza Mehrzad**  / PhD student in Islamic History and Civilization, Qom University of Islamic Education, Qom, Islamic Ma'aref University rezamehrzadselakjani@gmail.com
Seyyed Ruhollah Parhizgari / Assistant Professor, Department of Islamic History and Civilization, Qom, Islamic Ma'aref University parhizgari@maaref.ac.ir

Received: 2024/08/11 - **Accepted:** 2025/01/08

Abstract

"Historical memory," meaning the representation of the shared past of a group or society, plays a role in creating social unity and giving identity to a nation. In addition, as an effective force in the social arena, it plays an important role in meeting the political needs of governments and helping to maintain the desired identity and reshape the past towards the goals intended by governments and movements. Therefore, every system inevitably uses memory policies to achieve legitimacy and sustainability of its relationship with the nation. Using a descriptive-analytical method, this research seeks to examine the Umayyads' exploitation of the capacity of historical memory in the cognitive campaign against the Ahl al-Bayt(PBUT). By considering historical data and their description and analysis, it has identified and extracted the Umayyads' actions in this field. The Umayyads, who lacked prestige in the eyes of the general public of the Islamic community, made great efforts to gain legitimacy by harnessing the power of memory politics. The results of this research include knowledge of the actions taken by the leaders of the Umayyad Front to change the collective memory and understanding of the people of the society. The most important of these measures to control and manage the dissemination of information and data is the disregard for cultural and civilizational heritage and the downplaying of religious traditions, and the main focus of this research is to examine the angles of these issues.

Keywords: Ahlul Bayt(PBUT), historical memory, cognition, cognitive warfare, Umayyads.

حافظه تاریخی و کارکرد آن در جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت

rezamehrzadselakjani@gmail.com

parhizkari@maaref.ac.ir

رضا مهرزاد  / دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

سیدروح الله پرهیزگاری / استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

چکیده

«حافظه تاریخی» به معنای بازنمایی گذشته مشترک یک گروه یا جامعه، در ایجاد وحدت اجتماعی و هویت بخشی به یک ملت ایفای نقش می کند. علاوه بر این، همچون نیرویی مؤثر در عرصه اجتماع، نقش مهمی در تأمین نیازهای سیاسی دولت ها و کمک به حفظ هویت مطلوب و شکل دهی مجدد گذشته در جهت اهداف مد نظر حکومت ها و جریان ها دارد. از این رو هر نظامی لاجرم برای دستیابی به مشروعیت و پایداری ارتباط خود با ملت، از سیاست های حافظه ای بهره می برد. این پژوهش با روش «توصیفی - تحلیلی»، به دنبال بررسی بهره برداری امویان از ظرفیت حافظه تاریخی در کارزار شناختی علیه اهل بیت علیهم السلام است و با عنایت به داده های تاریخی و توصیف و تحلیل آنها، به شناسایی و استخراج اقدامات امویان در این زمینه پرداخته است. امویان که نزد افکار عمومی جامعه اسلامی فاقد منزلت بودند، تلاش بسیاری در جهت کسب مشروعیت از طریق دست یازیدن به ظرفیت سیاست حافظه نمودند. از نتایج این پژوهش آگاهی از اقداماتی است که رهبران جبهه اموی در جهت تغییر حافظه جمعی و شناخت مردم جامعه انجام دادند. اهم این اقدامات مهار و مدیریت انتشار اطلاعات و داده ها، بی توجهی به میراث فرهنگی و تمدنی و کم رنگ سازی سنت های دینی بوده که محور اصلی این پژوهش بررسی زوایای این مسائل است.

کلیدواژه ها: اهل بیت علیهم السلام، حافظه تاریخی، شناخت، جنگ شناختی، امویان.

حافظه تاریخی در تداوم گذشته تاریخی به مثابه یک عامل اصلی در همبستگی اجتماعی، نقش کلیدی دارد. از دیگر سو، تحول ساختاری در حافظه تاریخی می تواند تمام ابعاد دیگر جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد.

یکی از مهم ترین کارکردهای حافظه تاریخی که در حوزه جنگ شناختی پیش بینی می شود، تحت تأثیر قرار دادن تفکر و شناخت انسان است؛ زیرا انسان در گروه های اجتماعی با توجه به نیازهای خود و بر اساس مقتضیات زمان اقدام به بازسازی گذشته می کند و عضویت در هر گروه اجتماعی (مانند نسل، ملت، قومیت، مذهب) تعیین کننده شناخت فرد از اتفاقات گذشته^۱ و - به تبع آن - عملکردش در حال و آینده است.

علاوه بر این، چون حافظه تاریخی می تواند نقش مهمی در حفظ و استمرار حیات سیاسی حکومت ها داشته باشد، همواره مد نظر طبقه حاکم بوده، به گونه ای که دولت ها با وجود برخورداری از قوه قهریه، به فکر بهره گیری از قدرت این پدیده اند.

از این رو پژوهش حاضر در مقام پاسخ به این سؤال است که دولتمردان اموی چگونه از حافظه تاریخی به مثابه ابزاری در جنگ شناختی علیه اهل بیت  استفاده کرده اند؟ به بیان دیگر، تحقیق پیش روی بر آن است تا یکی از سازوکارهایی را که دولت اموی برای کسب مشروعیت و رویگردانی جامعه از رهبران حقیقی و شاخص های هدایت به کار گرفته، مشخص سازد. دیگر اینکه امویان نه فقط یک قوم و عشیره، بلکه یک جریان فکری و اندیشه ای منحرف بودند که در مقابل اسلام ناب قد علم کردند و نهایت دشمنی را در مقابل حق از خود نشان دادند. سابقه سیاه مواجهه سخت و نرم ایشان با اسلام، پیشینه ای همزمان با ظهور آن دارد. آنها ابتدا در قامت فاتحان مسلمان و کارگزاران بخشی از مناطق اسلامی (شام) حضوری جدی داشتند.^۲ موقعیت بنی امیه با امارت یافتن در شام، فلسطین، اجناد و سالاری در مسئله خراج تثبیت شد.^۳ رفته رفته در سایه حمایت ویژه خلفا - به جز امیرالمؤمنین علی  - مانند اعطای ویژه امتیازات توسط ابوبکر،^۴ حمایت های عمر^۵ و واگذاری مناصب دولتی توسط عثمان،^۶ داعیه خلافت بر جامعه اسلامی را در سر پروراندند.

این حمایت ها چنان قدرتی به امویان داد که شخصی مانند معاویه، خود را «خلیفه الله» نامید و به خاطر جایگاهش فخر می فروخت.^۷ وی خود را نماینده خلفا می دانست و حکومت شام را رها نمی کرد.^۸

۱. حمید عباداللهی چنانق و فاطمه یزدان عاشوری، تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان: مطالعه بین قومی، ص ۴۶.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۷.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷؛ عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴.

۵. اسماعیل بن ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۳۳.

۶. رک. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۳۴.

۷. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۰.

۸. اسماعیل بن ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۲۸؛ نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۳۲.

سرانجام در جریان صلح تحمیلی علیه امام حسن علیه السلام، امویان رسماً حکومت جامعه اسلامی را در اختیار گرفتند و زمینه تغییر شناخت و باورهای مردم را بر مبنای آنچه خود می‌خواستند، فراهم ساختند. پی‌ریزی حکومت بنی‌امیه، سلطه، توسعه و تحکیم پایه‌های آن محصول تلاش مستمر حاکمان اموی از ابتدای رخته به کالبد جامعه اسلامی تا تأسیس حکومت در دوره‌های بعدی است که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین علل آن را باید در مدیریت ادراک و شناخت مردم و جنگ شناختی علیه جریان حق دانست.

با وجود پژوهش‌های بسیاری که به سبب اهمیت این بازه زمانی صورت گرفته، با این حال تاریخ امویان از منظر رویکرد شناختی به صورت متمرکز و جدی بررسی نشده است. شاید مهم‌ترین علت این مسئله، نوظهور بودن این شیوه از مطالعه تاریخ و نبود منابع چشمگیر در این زمینه باشد. از این رو مطالعه در خصوص این پژوهش‌ها، گویای آن است که بیشتر کارهای پژوهشی در این زمینه یا تک‌ساختی بوده و صرفاً بر عملکرد امویان تمرکز داشته و یا فقط دوره‌های کوتاه از زندگی یک امام معصوم علیه السلام را بررسی کرده است. عمده آثار مزبور شامل مباحث مربوط به عملیات روانی و یا جنگ نرم می‌گردد؛ مانند:

- کتاب سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی علیه السلام و تأثیر آن در بی‌ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت؛^۱ این کتاب صرفاً به مسئله تبلیغات (همانند سیاست بهره گرفتن از حافظه تاریخی که یکی از سیاست‌های جنگ شناختی امویان است) و همچنین به برهه محدودی از دوره حاکمیت اموی اشاره دارد.
- کتاب تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام؛^۲ کتاب مزبور مشخصاً مسئله تبلیغات در دوره پنجاه ساله حکومت معاویه را بررسی می‌نماید.

- رساله بازشناخت رفتاری دستگاه اموی در چارچوب مؤلفه‌های عملیات روانی؛^۳ نویسنده در این پژوهش کوشیده است تا با مبنا قرار دادن نظریه «ناهماهنگی شناختی» در علم ارتباطات و روان‌شناسی اجتماعی و با توجه به ضرورت شناخت مؤلفه‌های هویتی جامعه خویش به منظور تبیین الگوهای دفاعی بومی، با رویکردی تحلیلی، دوره امویان را بررسی کند. لیکن تمام هدف نویسنده بررسی رفتار حکومت است و درخصوص نوع مواجهه ائمه اطهار علیهم السلام در مقابل کارزار شناختی دشمن، ساکت است.

- مقاله «جستاری در راهبردهای ضد عملیات روانی امام باقر علیه السلام»؛^۴ این مقاله نیز صرفاً مربوط به عصر امام باقر علیه السلام و اقدامات ایشان در مقابله با عملیات روانی بنی‌امیه در قالب پنج راهکار تقویتی، ایجاد، توصیه‌ای، پایشی و ممانعتی است.

۱. علیرضا عسکری، سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی علیه السلام و تأثیر آن در بی‌ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۲. فهیمه فرهمندپور، تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۳. داوود آهنگر، بازشناخت رفتاری دستگاه اموی در چارچوب مؤلفه‌های عملیات روانی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه سوره، ۱۳۹۱.

۴. حسین خاکپور و دیگران، «جستاری در راهبردهای ضد عملیات روانی امام باقر علیه السلام»، ۱۳۹۶، مبلغان، ش ۴۷، ص ۴۳-۴۴.

آنچه در این مقاله مد نظر است بررسی مسئله عملیات روانی در سیره امام باقر علیه السلام بدون اشاره به نوع فعالیت دشمن است که با موضوعات جنگ شناختی و ادبیات موجود در آن تفاوت دارد.

نکات ذکرشده در مقالاتی مانند «پروپاگاندا بنی امیه علیه خاندان پیامبر علیهم السلام»^۱ و «بدعت‌های معاویه و مقابله فرهنگی امام حسن علیه السلام»^۲ نیز جاری است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. حافظه تاریخی

یکی از مفاهیم مطرح در حوزه مطالعات شناختی که ارتباط مستقیمی با مسئله شناخت و آگاهی انسان دارد، مفهوم «حافظه تاریخی»^۳ است. این مفهوم هرچند محصول عصر نوین است،^۴ اما قدمتی به عمر تاریخ دارد. در خصوص این مفهوم، تعاریف متعددی ارائه شده و تعریفی متفق علیه وجود ندارد. در ذیل، به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود: رنه رومانو در مقاله «به یاد گذشته: درآمدی بر مطالعه حافظه تاریخی»، حافظه تاریخی را این گونه تعریف کرده است: حافظه تاریخی به بازنمایی گذشته مشترک یک گروه یا جامعه گفته می‌شود.^۵ وی در ادامه در این خصوص می‌افزاید: حافظه‌های جمعی هویت‌های گروهی و جمعی را تعریف می‌کنند. آنها هویت‌های گروهی و جمعی را تعریف می‌کنند و می‌پروارند و به افراد می‌گویند که از کجا آمده‌اند (اهلیت)، چه کسانی هستند (هویت) و در حال و آینده چگونه باید عمل کنند.^۶ برخی نیز معتقدند: هر جامعه‌ای ممکن است به حسب نیاز خود، به بازسازی گذشته‌اش اقدام کند. این بازسازی تاریخی که گروه‌های اجتماعی به حسب نیاز و مقتضیات زمان برای حافظه جمعی می‌سازند، «حافظه تاریخی» نامیده می‌شود.^۷ مفهوم «حافظه تاریخی» با مفاهیمی مانند «حافظه جمعی»،^۸ «حافظه اجتماعی»^۹ و یا به تعبیر صاحب‌نظران علوم سیاسی، «سیاست حافظه»^{۱۰} مترادف است و راه و روش‌هایی را بیان می‌کند که گروه‌ها و ملت‌ها به منظور ایجاد وحدت بیشتر در میان اعضای خود در بیان و بازسازی روایت‌های تاریخی به کار می‌برند.^{۱۱}

۱. غلامرضا جمشیدی‌ها و دیگران، «پروپاگاندا بنی‌امیه علیه خاندان پیامبر علیهم السلام»، ۱۳۹۰، شیعه‌شناسی، دوره ۹، ش ۳۵، ص ۴۴-۷۴.

۲. طه تهمانی، «بدعت‌های معاویه و مقابله فرهنگی امام حسن علیه السلام»، مبلغان، ش ۷۶، ص ۸۴-۶۹.

15. Historical Memory.

۴. ر.ک. الهه شمس کوشکی و مسعود دادبخش، «نقش شبکه‌های اجتماعی در حافظه تاریخی جامعه ایرانی»؛ حمید عبداللهی چندانق و فاطمه یزدان عاشوری، «تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان: مطالعه بین قومی».

۵. رنه رومانو، «به یاد گذشته: درآمدی بر مطالعه حافظه تاریخی»، ص ۲۵.

۶. همان.

۷. ر.ک. حمید عبداللهی چندانق، فاطمه یزدان عاشوری، «تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان: مطالعه بین قومی»، ص ۴۶.

۸. Collective Memory.

۹. Social Memory.

۱۰. The politics of Memory.

۱۱. الهه شمس کوشکی و مسعود دادبخش، «نقش شبکه‌های اجتماعی در حافظه تاریخی جامعه ایرانی»، ص ۹۴.

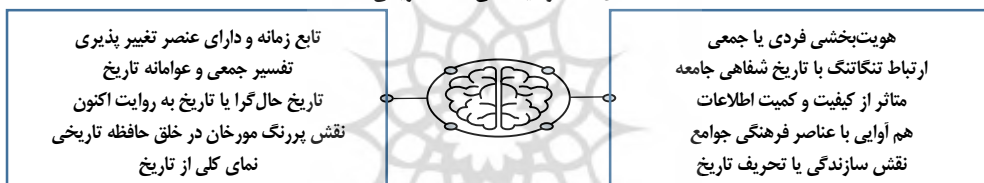
بریتنی آن باس^۱ درباره «حافظه تاریخی» چنین آورده است: حافظه تاریخی ارتباط تنگاتنگی با تاریخ شفاهی یک جامعه دارد و هر دو برگرفته از خاطرات افراد آن جامعه هستند، با این تفاوت که حافظه تاریخی نه تنها خاطرات فردی را دربر گرفته، بلکه خاطرات جمعی و حافظه اجتماعی را نیز در گروه‌ها و جوامع گوناگون تشکیل می‌دهد و به‌جای تمرکز بر داستان و راوی، بر چگونگی تشکیل و ساخته‌شدن خاطرات تمرکز دارد.^۲

به بیان دیگر، می‌توان گفت: حافظه تاریخی برداشت جامعه امروز از گذشته خویش است. به عبارت دیگر، حافظه تاریخی تفسیر جمعی تاریخ یا بیشتر عوامانه تاریخ است؛ برداشتی که عوام و توده مردم از تاریخ خود دارند؛ برداشتی که می‌تواند درست و یا دور از حقیقت باشد.^۳

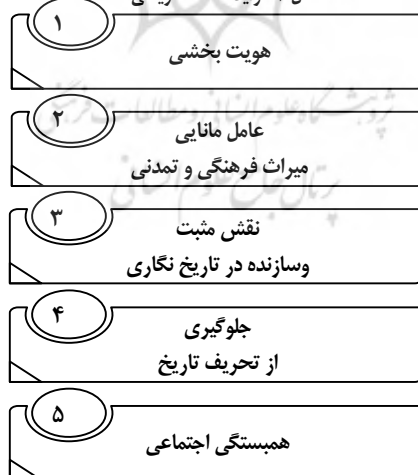
میان حافظه تاریخی و عناصر فرهنگی و تمدنی هر جامعه، پیوندی برقرار است؛ زیرا حافظه تاریخی گاهی با ادغام در این عناصر، به شکل‌های گوناگون فرهنگی، مانند آداب و رسوم اجتماعی و دینی، اعیاد، لباس، شعائر ملی و دینی، اماکن فرهنگی و مذهبی ظاهر می‌شود.

به‌طور کلی، از مجموع تعاریف موجود در این زمینه می‌توان به موارد ذیل به‌عنوان خصوصیات حافظه تاریخی اشاره کرد:

شکل ۱: خصوصیات کلی حافظه تاریخی



شکل ۲: فواید حافظه تاریخی



۱. Brittney Ann Boss.

۲. الهه شمس کوشکی و مسعود دادبخش، «نقش شبکه‌های اجتماعی در حافظه تاریخی جامعه ایرانی»، ص ۹۵.

۳. ر.ک. رحیم شبانه، «آموزش؛ حافظه تاریخی و آموزش تاریخ»، ص ۳۱-۳۷.

۱-۲. جنگ شناختی^۱

در گذشته، رویکرد بشر نسبت به جنگ، اغلب در سطح فیزیکی بود. لیکن هرچه بیشتر به وادی پیشرفت ورود کرد و سطوح ارتباطات و فناوری را ارتقا داد، تقابل او غیرفیزیکی و شناختی تر شد. به عبارت دیگر، همراه با پیشرفت دانش و فناوری، چهره جنگ نیز در حال دگرگون شدن است. اکنون جنگ شناختی به حوزه‌ای مهم و راهبردی در عرصه سیاسی و نظامی تبدیل شده است و دولت‌ها هریک به فراخور توان خود به آن اهتمام می‌ورزند.^۲

«جنگ شناختی» به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه با هدف تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر عملیات روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای با زیرساخت رسانه‌های نوین به‌شمار می‌آید و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می‌گیرد.^۳

به بیان دیگر، «جنگ شناختی» عبارت است از: استفاده بین رشته‌ای از فناوری و شناخت فرایندهای طبیعی مغز برای تأثیرگذاری بر افکار و رفتارها. این شیوه که به «قدرت تیز» هم معروف است، از تبلیغات دوران جنگ سرد فنی‌تر و دقیق‌تر و از جنگ اطلاعاتی رایج، شخصی‌تر است.^۴

ترکیب دانش نوین علم اعصاب و کارکردهای مغز با توانمندی‌های فناوری‌های نوین، هم شیوه نوینی در رزم و هم میدان نبرد کاملاً جدیدی را به‌منصه ظهور می‌رساند؛ میدان نبردی که در ذهن مردم قرار دارد. ارتش‌ها و دیگر بیگانگان به‌دنبال تأثیرگذاری بر فرایند فکری هستند؛ زیرا این کار به آنها امکان می‌دهد افکار عمومی و درک وضعیت‌های داخلی و رویدادهای جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. آنها اگر این پدیده‌ها را به‌درستی دستکاری کنند، حتی می‌توانند اقدامات و رفتارهایی را هم که در جهت منافع‌شان است پیش‌بینی و هدایت کنند. این فرایند «جنگ شناختی» نامیده می‌شود.^۵

دشمن در این نوع جنگ با عبور از مواجهه مستقیم، خود را به پشت سنگر شناخت (باورها، ارزش‌ها، تصمیم‌ها و رفتارها) می‌رساند. به بیان دیگر، اگر در جنگ فیزیکی رفتار انسان‌ها سرکوب می‌شد، در جنگ شناختی، منشأ رفتار، یعنی باورها و ارزش‌ها آماج هجوم و تخریب قرار می‌گیرد. درواقع در کارزار شناختی، تمرکز بر ایجاد اختلال در فرایند شناخت است، نه خود شناخت. هر شناختی که به دست می‌آید، هر باوری که ساخته و پرداخته می‌شود، هر تصمیمی که گرفته می‌شود و در پی آن هر انتخابی که صورت می‌گیرد، ناگزیر فرایندی را طی می‌کند. درواقع، دشمن با نفوذ و ایجاد اختلال در فرایند شناخت به راحتی بر خروجی‌های آن مسلط گشته، تصمیم و رفتار مد نظر خویش را بر جامعه هدفش تحمیل می‌نماید.

۱. Cognitive warfare.

۲. مصطفی گانان بوجامپ، «عملیات حوزه شناختی؛ مفهوم جدید و جامع ارتش چین برای عملیات تأثیرمحور»، ص ۶۷.

۳. حجت‌الله مرادی، «جنگ شناختی بر پایه جنگ اطلاعاتی»، ص ۹.

۴. ناومی سیلور اشتاین، «فضای ژئوپلیتیکی جدید در عصر اطلاعات؛ رویکردی مبتنی بر علم اعصاب شناختی (نوروساینتیفیک) به امنیت ملی»، ص ۱۰۸.

۵. همان، ص ۱۰۹.

۲. کارکرد نفی و تحریف حافظه تاریخی در جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت

حافظه بنیان شناخت و ادراک انسان را شکل می‌دهد؛ زیرا حافظه فرایندی فعال در جهت به خاطر سپردن و به خاطر آوردن مطالب در ذهن است.^۱ حافظه موهبتی است که ما را قادر می‌سازد با کمک یادگیری‌ها و تجاربی که از گذشته اندوخته‌ایم، بتوانیم رفتارمان را در مواجهه با محرک‌های محیطی تنظیم کنیم.^۲

علاوه بر این، نقش غیرقابل انکار حافظه در حیات فرهنگی جامعه - بدان سبب که حافظه چارچوب رابطه ما با گذشته به‌شمار می‌آید^۳ - سبب گردیده است تا مطالعات گسترده‌ای در حوزه‌های مرتبط با حافظه، مد نظر محققان شناختی قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در حوزه مطالعات شناختی، مفهوم «حافظه تاریخی» است؛ مفهومی که به بازنمایی حوادث گذشته مشترک یک گروه یا ملت اطلاق می‌شود. این پدیده می‌تواند ابزار مهم و ارزشمندی برای حکومت‌ها به‌منظور دستیابی به مشروعیت و پایداری ارتباط آنها با ملت باشد و سبب ایجاد حافظه‌های فرهنگی در جهت استخراجی نو از گذشته مشترک آنها گردد؛^۴ زیرا حاکمیت و دولت به‌سبب قدرت و امکاناتی که در اختیار دارد، می‌تواند اقدام به گزینش و غربال اطلاعات، عواطف، احساسات و رخدادهایی کند که هویت جمعی مد نظر خویش را بسازد. از این مسیر نیز حافظه اجتماعی را تحت سیطره خود می‌گیرد و با قدرت رسانه‌ای خود، میدان فعالیت سایر گروه‌های اجتماعی را تنگ‌تر و فشرده‌تر نماید.^۵

به کارگیری چنین رویکردی توسط حکومت‌ها می‌تواند فرایند شناخت جامعه هدف را مختل سازد و آن را تحت تسلط کامل خود درآورد؛ مسئله‌ای که از کانون توجه حکومت اموی نیز دور نماند. آنها با استخدام مورخان و محدثانی از صحابه و تابعان، با نادیده گرفتن و تحریف بخشی از میراث فرهنگی و تمدنی اسلامی، گام‌های مهمی در مسیر تغییر حافظه جمعی و شناخت مردم جامعه برداشتند.

۲-۱. مدیریت انتشار اطلاعات و داده‌ها

اهمیت افکار عمومی در مدیریت جامعه همواره از دیرباز، به‌ویژه از سوی دولتمردان و حکومت‌های گوناگون مطمح‌نظر بوده است، تا حدی که دولت‌ها برای استمرار حیات خویش، ناگزیر به همسوسازی افکار عمومی با اهداف و برنامه‌های خود می‌پرداختند. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای رسیدن به این مهم صورت می‌گیرد، هدف قرار دادن و ایجاد اختلال در فرایند شناخت مردم و تغییر حافظه جمعی آنان از طریق مدیریت اطلاعات است. این فرایندی است که بخشی از آن مربوط به اطلاعات ورودی به مجاری حسی به‌منظور تحلیل ساختار و قوای ادراکی و عقلی انسان است.

۱. ر.ک. غلامحسین انتصار فومنی و دیگران، روان‌شناسی عمومی، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. سیدکمال خرازی و دیگران، مقدمه‌ای بر علوم و فناوری‌های شناختی و کاربردهای آن، ص ۱۶۸.

۳. سعید ذکایی، «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، ص ۷۲-۹۶.

۴. سعید ذکایی و مسیحا والا، «سیاست حافظه: حافظه فرهنگی و ترومای فرهنگی در تاریخ معاصر ایران»، ص ۱۲.

۵. چنانچه برخی اندیشمندان مانند آلیدا آسمان به این موضوع در تحقیقات خود اشاره کرده‌اند.

زمانی که در جریان جنگ شناختی خللی در انتقال اطلاعات درست به مخاطب ایجاد می‌شود، مستقیماً بر شناخت مخاطب از اطلاعات - تحریف‌شده باشد یا ناقص و یا غلط - اثر خواهد گذاشت. به عقیده صاحب‌نظران عرصه مطالعات شناختی، جنگ شناختی و دانستن این موضوع است که چه کاری و در چه زمانی باید انجام شود و اگر کاربر شناختی اطلاعات را پایش نکند، به همان میزان درصد پیروزی‌اش در مواجهه شناختی با جبهه هدف پایین خواهد آمد.^۱

جبهه اموی با عنایت به این مهم، تلاش بسیاری در جهت تغییر حافظه جمعی و شناخت مردم جامعه اسلامی از طریق مدیریت انتشار اطلاعات مبذول داشت. آنها بسیار کوشیدند تا حافظه جمعی عموم جامعه را تحت تسلط خود درآورده و هویت جمعی مد نظر خود را بسازند. همچنین می‌توان این اقدامات را تلاشی در جهت بازنمایی گذشته تاریک و کسب منزلت و مشروعیت برای رهبری جامعه اسلامی از جانب امویان نیز تلقی نمود.

۲-۲. مهار جریان اطلاعات

سیاست امویان همواره بر این بود که مردم را در جهلی عمیق نگه دارند و اطلاعات مد نظر خود را در اختیار آنان بگذارند. از این‌رو در مواجهه با احادیث نبوی، فقط احادیثی را نقل می‌کردند که مورد تأیید دستگاه حاکمیت باشد. این مسئله در زمان معاویه و سپس خلفای بعدی به‌طور ویژه دنبال شد. آنان - به تبع خلفای پیشین، به‌جز امیرالمؤمنین علیه السلام - از نقل حدیث جلوگیری می‌کردند، مگر احادیثی که در زمان خلیفه دوم روایت شده بود! این سیاست تا آنجا پیش رفت که نقل حدیث از جانب مردم عیب تلقی شد و شعار «کتاب خدا کافی است» از سوی علما با جدیت دنبال شد.^۲

در کنار این سیاست نیز افرادی را به‌عنوان عامل و مرجع اصلی حکومت در ابلاغ دستورات دین به مردم معرفی کردند. بدین‌روى انحصار فتوا در اختیار دو گروه قرار گرفت:

اول. زمامداران که در امور حساس اظهارنظر می‌کردند؛ چنان‌که سعید بن سفیان قاری از عثمان مسئله‌ای پرسید. وی در پاسخ گفت: آیا قبل از من از کسی پرسیده‌ای؟ وی پاسخ داد: نه. عثمان گفت: اگر پیش از من این مسئله را از کسی پرسیده بودی و او به غیر از آنچه من می‌گویم فتوا می‌داد، گردنش را می‌زدم!^۳

دوم. افرادی که مروج افکار جبهه خلفا بودند؛ مانند ابوهریره و عطاء بن ابی‌رباع.^۴ این افراد مادام که در مسیر سیاست‌های حکومت گام برمی‌داشتند، اجازه صدور فتوا داشتند.^۵

۱. حجت‌الله مرادی، «جنگ شناختی بر پایه جنگ اطلاعاتی»، ص ۱۰.

۲. علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این خصوص می‌نویسد: ... آنان از نقل حدیث جلوگیری می‌کردند مگر احادیثی که در زمان عمر روایت شده بود! (سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۶۸ به نقل از: محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، قسمت ۱، ص ۲۰۶؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۹۹؛ علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۷۹ و ۱۸۲).

۳. علی بن حسن ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، ج ۱، ص ۵۴.

۴. «کان ینادی منادی بنی امیه فی ایام منی: لایفتی الناس فی الحج الا عطاء بن ابی رباح» (اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۰۶).

۵. مانند عبدالله بن عمرو بن عاص که ظاهراً پیش از جنگ صفین اجازه روایت داشت، اما پس از جنگ معاویه وی را منع نمود و این ممنوعیت تا زمان یزید بن معاویه ادامه داشت (سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۸۷ به نقل از: احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۷).

۱-۲-۲. نشر اطلاعات ساختگی^۱

اطلاعات ساختگی عبارت است از: پخش آگاهانه پیام‌های غلط عامدانه با هدف گمراه کردن مخاطب و جلوگیری از انتشار حقیقت. هدف از این کارزار شناختی، آلوده کردن فضای اطلاعاتی و لطمه زدن به ظرفیت عمومی جامعه برای تشخیص حقیقت است. این کار باعث ایجاد فشار فکری و شناختی در سطح جامعه می‌شود، به گونه‌ای که مخاطب هر خبری را می‌شنود، از آن متأثر می‌شود. از این رو به شدت در برابر تبلیغات و رخنه‌گری شناختی آسیب‌پذیر می‌گردد.^۲ ماجرای صلح امام حسن (ع) از بارزترین نمونه‌های موفقیت‌آمیز این حربه شناختی از جانب امویان بود. آنها با توجه به شرایطی که برای مردم عراق پیش آمده بود، توانستند موجی از تردید در دل مردم نسبت به رهبرشان (امام حسن (ع)) و نظریه و برنامه‌ای که داشت، به وجود آورند.^۳ با ایجاد این تردید عمیق در جامعه، موجی از شایعات و اطلاعات ساختگی در میان مردم رواج داده شد. اتاق فکر اموی با تشکیل کارگروهی در این زمینه کوشید در سپاه امام حسن (ع) این خبر منتشر شود که یکی از فرماندهان اصلی امام (قیس بن سعد) با معاویه به صلح رسیده است. از سوی دیگر، در لشکر قیس این خبر پخش شد که امام با امویان کنار آمده و شرایط ایشان را پذیرفته‌اند.^۴ در کنار این، طرح اخباری مانند پذیرش مال در ازای پول و امثال آن از جانب امام حسن (ع)،^۵ شاکله فکری و عقیدتی مردم را به هم ریخت و کار به جایی رسید که امام تحت فشار فکری و روانی مردم و شرایط پیش آمده (مانند خیانت فرماندهان و سپاهیان) تن به صلح دادند.

۲-۲-۲. کتمان اطلاعات صحیح

از دیگر اقدامات امویان که می‌توان ذیل عنوان مدیریت اطلاعات، آنها را بررسی کرد، کتمان حقایق و ممنوعیت انتشار اطلاعات صحیح در جامعه است. آنها همواره در صدد بودند تا مسیر شناختی امت را به سمت آموزه‌های اسلامی با قرائت اموی هدایت نمایند. حکومت بنی امیه به شدت نسبت به انتشار اطلاعات درست، همچون تفسیر صحیح قرآن و اخباری درباره فضایل اهل بیت (ع) که حاکی از مرجعیت اجتماعی ایشان بود، واکنش داشت. از این رو تمهیداتی اندیشیدند تا در سطح گسترده‌ای نسبت به انتشار این سنخ اطلاعات ممانعت به عمل آید. ماجرای گفت‌وگوی ابن عباس و معاویه در این زمینه بسیار قابل تأمل به نظر می‌رسد.

۱. Disinformation.

۲. نالومی سیلور اشتاین، «فضای ژئوپلیتیکی جدید در عصر اطلاعات: رویکردی مبتنی بر علم اعصاب شناختی (نوروساینتیفیک) به امنیت ملی»، ص ۱۱۲.

۳. ر.ک. سیدمحمدباقر صدر، امامان اهل بیت (ع)؛ مرزبانان حریم اسلام، ص ۳۸۸-۴۱۰.

۴. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۹. در ماجرای صلحنامه امام حسن (ع) چنین القا شد که امام (ع) به فکر نفع بیشتر از بیت‌المال بوده است و نه صلاح مسلمانان. اسناد موجود در این زمینه پرده از این حقیقت برمی‌دارد و نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسان اموی هر جا واقع‌ای را به سود خاندان پیامبر دیده‌اند در آن دست برده‌اند (ر.ک. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۶۱-۱۶۲).

در این باره نقل است: روزی معاویه به عبدالله بن عباس گفت: ما دستورالعملی را به مناطق گوناگون صادر کرده و بر مبنای آن نقل و بیان فضایل علی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام را ممنوع اعلام کرده‌ایم. پس زبان‌ات را فروبند و چیزی در این خصوص نگو! ابن عباس از او پرسید: آیا ما را از تأویل و تفسیر آیات الهی نهی می‌کنی؟ معاویه در پاسخ گفت: بله! وی مجدداً پرسید: چگونه به قرآن عمل کنیم، درحالی که نسبت به آیات آن (مقصود خداوند) شناخت نداریم؟ معاویه در پاسخ گفت: از کسی پرس که آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند غیر از آنچه تو و خاندان‌ات تفسیر می‌کنید!^۱

در زمینه احادیث نیز وضعیت به همین شکل دنبال می‌شد. هرچند پیشینه مقابله با جریان تدوین و یا نقل حدیث به اواخر حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماجرای «یوم الخمیس» بازمی‌گردد،^۲ اما این روند در ادامه با سرعت بیشتری از جانب خلفا پیگیری شد و سرانجام در دوره امویان به بالاترین سطح خود رسید. بدین‌روى دستگاه حکومت اموی به رهبری معاویه با کمک برخی از صحابه و تابعان،^۳ اخبار زشتی را درباره اهل بیت علیهم السلام که دلالت بر طعن و تبری ایشان داشت، جعل کرد و برای این کار نیز پاداش قابل توجهی تعیین نمود.^۴ جاعلان نیز احادیثی را در جهت خشنودی امرای اموی ساختند و در این مسیر هر سخن نادرستی را در قالب روایت، به خورد جامعه اسلامی دادند.^۵

ازجمله این احادیث ساختگی، تغییر محتوای حدیث «منزلت» است که شیعه و سنی^۶ این روایت مشهور را در فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرفته و آن را نقل کرده‌اند. اما در زمان بنی‌امیه این روایت تحریف گردید و دلیلی بر مذمت امیرالمؤمنین علیه السلام شد. حریز بن عثمان این روایت نبوی را این‌گونه می‌خواند: «انت منی بمنزلة قارون من موسى». وقتی از او سند این سخن را مطالبه کردند، در پاسخ گفت: آن را از ولید بن عبدالملک، درحالی که بر روی منبر خطبه می‌خواند، شنیدم.^۷ آنها با افرادی که در این زمینه فعالیت داشتند به شدت برخورد می‌کردند و آنها را آماج تهدید و آزار قرار می‌دادند.^۸ شدت عمل بنی‌امیه به‌حدی بود که برخی حتی از آوردن نام امام معصوم علیه السلام در روایاتی که حامل فضایل اهل بیت علیهم السلام هم نبود، واهمه داشتند.^۹

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۸۳.

۲. عبدالحمید بن هبالة، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۱.

۳. از صحابه افرادی مانند ابوهریره، عمرو عاص و مغیره بن شعبه و از تابعان نیز عروة بن زبیر و دیگران.

۴. مانند بخشیدن امارت شهر مدینه به ابوهریره (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۷).

۵. رک. عبدالحسین امینی، القدير، «کندوکاوی در حدیث و چگونگی احادیث مجعوله»، ج ۱۰، ص ۹. علامه در این بخش از کتاب، قریب هفتصد تن از روات کذاب و جاعل را برمی‌شمرد.

۶. موفق خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۰۰.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۲.

۸. محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی به نقل از مدائنی می‌نویسد: معاویه پس از رسیدن به حکومت، به همه کارگزارانش بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه اگر کسی از ابوترب فضیلتی نقل کند، برکنار خواهد شد (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴).

۹. محمد بن محمد مفید بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۰.

سیدجعفر مرتضی عاملی در خصوص آثار این رویکرد می‌نویسد: ممنوعیت نگارش و نقل حدیث ده‌ها سال ادامه یافت، به گونه‌ای که پرهیز از حدیث به صفت ویژه علمای امت و پیشستانان فرهنگی جامعه تبدیل شد. حتی نگارش حدیث نیز یک عیب تلقی گردید.^۱

۳-۲-۲. تحریف اطلاعات

لازم به ذکر است که یکی از علل اهمیت توجه به حافظه تاریخی، مسئله «خطر تحریف تاریخ» است. در طول تاریخ ملت‌ها، مسائل و حوادث گوناگونی رخ می‌دهد، اما هر ملتی فقط به برخی از آنها توجه می‌کند و اخبار و گزارش‌های آن را سینه به سینه نقل می‌نماید و به مثابه یک حافظه تاریخی در اذهان عموم جامعه جای می‌گیرد. اما گاه پدیده «معاصرت» بر حافظه تاریخی افراد جامعه اثر می‌گذارد و موجب می‌شود حقایق تاریخی در اذهان تغییر کند و به صورت حقیقتی تحریف‌شده روایت گردد؛ زیرا حافظه تاریخی از یک سو به کمیت تاریخی (یعنی حجم اطلاعاتی که از گذشته در ذهن مردمان امروز باقی مانده) برمی‌گردد، و از سوی دیگر با کیفیت اطلاعات ارتباط دارد؛ یعنی این گذشته (شخصیت‌ها - حوادث) در نگرش مردم امروز یا هر دوره‌ای چگونه است: مثبت یا منفی، محبوب یا منفور؟^۲

اما نقش حکومت‌ها و دولت‌ها در این زمینه بسیار پررنگ است. آنها می‌توانند از این پدیده در جهت تحقق اهداف خود بهره‌گیرند و به آن خط و ربط دهند؛ مانند تلاشی که حکومت اموی در منحرف ساختن تاریخ و حافظه تاریخی جامعه اسلامی از خود نشان داد. آنها در طول حیات سیاسی و اجتماعی‌شان دست به یک تحریف و تفتیش تاریخی جدی و غیرقابل انکار زدند تا تاریخ آن گونه که مؤید تفکرات و اهداف آنهاست، نوشته شود. برون‌داد این سیاست نیز - همان گونه که بدان اشاره شد - اخلال در فرایند شناخت از طریق اطلاعات نادرست است. این مسئله اثر مستقیم خود را بر تصمیمات و رفتارهای اجتماعی مردم می‌گذارد.

ازجمله شواهد تاریخی که در این زمینه می‌توان بدان استناد نمود، این نقل از ابن‌شهاب زهری از مورخان مورد وثوق دربار اموی است که می‌گوید: خالد بن عبدالله قسری به من گفت: کتابی در خصوص انساب بنویس. سپس کتابی درباره سیره و تاریخ به نگارش درآور. من به او گفتم: اگر اخبار و یا مطالبی درباره تاریخ و سیره علی بن ابی‌طالب (ع) به دستم رسید، در این کتاب نقل کنم یا خیر؟ وی در پاسخ گفت: نباید چیزی از علی (ع) بنویسی، مگر آنکه نوشته‌هایت به نحوی باشد که او را در قعر جهنم نشان دهد.^۳

گزارش مشابه دیگری نیز در خصوص ایام ولایت‌عهدی سلیمان بن عبدالملک ذکر شده است که وی طی ملاقاتی که با ابان بن عثمان در مدینه داشت، از وی درخواست کرد کتابی را در باب سیره و مغازی رسول خدا (ص) بنگارد. ابان کتابی را که سابقاً در این باب به نگارش درآورده بود، به او داد. سلیمان هنگام تحویل نسخه کتاب متوجه وجود

۱. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ع)، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. رحیم شبانه، «آموزش، حافظه تاریخی و آموزش تاریخ»، ص ۳۲.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۲۸۱.

فضایلی در خصوص انصار در آن شد. به علت کینه و نفرتی که از آنها در ماجرای شورش علیه عثمان داشت، دستور داد آن کتاب را بسوزانند و از بین ببرند. زمانی که به شام بازگشت، پدرش عبدالملک که از این موضوع باخبر بود، به وی چنین گفت: تو کتابی را که در آن فضیلتی از خاندان ما (امویان) نیست، می خواهی چکار؟!^۱

این گزارش و گزارش های مشابه حاکی از آن است که امویان دست به یک تحریف و تفتیش تاریخی جدی و غیرقابل انکاری زدند تا تاریخ را برای آیندگان، آن گونه که خود می خواهند و در جهت تأیید آنهاست، به نگارش درآورند.

۲-۲. بی توجهی به میراث فرهنگی و تمدنی

یکی از عناصر مهم شکل دهی و حفظ حافظه تاریخی «میراث فرهنگی و تمدنی» یک جامعه است. هر قدر به این میراث بیشتر توجه گردد حافظه تاریخی بهتر و ماندگارتری در اذهان جامعه شکل می گیرد. در نقطه مقابل، نادیده گرفتن یا تحریف بخشی از میراث فرهنگی و تمدنی یک جامعه را می توان علت اصلی تغییر حافظه تاریخی دانست. سیاست های حاکم بر جریان ها، حکومت ها و دولت ها در ادوار گوناگون، گاهی به گونه ای است که بخشی از این میراث را نادیده می گیرند و بخشی دیگر را تقویت می کنند که همین امر سبب تغییر حافظه تاریخی جامعه در دوره های گوناگون تاریخی می گردد. برای مثال، توجه بیش از حد حکومت پهلوی در ایران به باستان گرایی و میراث فرهنگی - تمدنی ایران باستان در کنار نادیده انگاری میراث ایرانی - اسلامی منجر به ظهور نوعی حس تنفر نسبت به اسلام و اعراب مسلمان در حافظه تاریخی برخی جریان ها و گروه های سیاسی - اجتماعی در ایران شد و به تدریج این موضوع به بخشی از توده جامعه نیز سرایت نمود.

به کارگیری چنین سیاستی در عصر حکومت اموی نیز به خوبی قابل مطالعه و بررسی است؛ زیرا امویان توجه ویژه ای به افسانه های عرب، تاریخ اقوام و انبیای سلف در جهت بازساخت حافظه تاریخی مورد علاقه شان نشان دادند. آنان کوشیدند تا با تأسیس «مکتب تاریخ نگاری شام»، به گونه ای عصر جاهلیت و به ویژه مکانت کاذب و جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی خاندان خود در پیش از اسلام را با عظمت و درخشان جلوه دهند تا اذهان عامه را برای پذیرش سلطه خود و مشروعیت حزب طلقاء فراهم سازند.^۲

اقدام دیگر آنها در کنار این سیاست، سعی در محو میراث فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی بود تا مبادا ارکان حکومت شان به واسطه یادآوری آن بخش از گذشته که به ضررشان است، بلغزد. یکی از شواهد موجود در این زمینه نبش قبر شهدای احد، از جمله حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام است؛ زیرا جنگ احد یادآور گذشته سیاه اسلاف اموی است. این موضوع نیز به نوعی موجب رسوایی حکومت اموی گشت؛ زیرا بدن و حتی لباس شهدا پس از نبش، سالم

۱. زبیر بن بکار، اخبار الموقیات، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۲. اصغر قائدان، «مکتب تاریخ نگاری شام»، ص ۲۴.

بود و گویی به تازگی دفن شده‌اند. مشاهدۀ این منظره موجب شد عمال معاویه دست از این کار شنیع کشیده، از ادامۀ انجام آن منصرف شوند.^۱ این ماجرا به خوبی بیانگر اوج نگرانی امویان از یادمان‌های شهدای صدر اسلام، زیارت مردم از قبور شهدا و در پی آن یادآوری گذشته مشترک تاریخی امت اسلام است.

آنها حتی پا را فراتر از این گذاشته، نسبت به زیارت قبر شریف نبی مکرم ﷺ نیز واکنش نشان می‌دادند و مردم را از این کار منع می‌نمودند؛^۲ زیرا حضور مردم در آنجا و انجام مراسم و آیین‌های گوناگون و گذراندن بخشی از زندگی خود در این اماکن که به مثابۀ میراث فرهنگی جامعه شناخته می‌شوند، به بخشی از خاطرات ماندگار آنان تبدیل می‌شود و پایداری این خاطره جمعی می‌تواند جزئی از هویت مشترک افراد جامعه گردد. درواقع، در بستر همین هویت مشترک است که شناخت و باورهای یک جامعه درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌گیرد.^۳

۳-۲. بی‌توجهی به سنت‌های دینی و مذهبی

یکی دیگر از عناصر دخیل در شکل‌گیری حافظه جمعی و تاریخی، سنن و مناسک مذهبی و یا به‌طور کلی، فعالیت‌های یادمانی شخصیت‌های مذهبی، یادمان رخدادهای بزرگ دینی و امثال آن است که سبب انتقال نسلی بسیاری از امور برجسته و مهم دینی است. به عبارت دیگر، کسی که مؤمن به یک مذهب می‌شود به‌نوعی حافظه او توسط آیین‌ها، مناسک، دستورالعمل‌ها و رخدادهای مقدس شکل پیدا می‌کند. به‌طور حتم، نادیده گرفتن یا تحریف بخشی از این میراث دینی و مذهبی می‌تواند اصلی‌ترین نقش را در تغییر حافظه تاریخی یک ملت ایفا نماید.

حکومت اموی همانند بسیاری از حکومت‌های دیگر، نسبت به این مسئله رویکرد دوگانه‌ای را به نمایش گذاشت. آنها بخشی از آداب و رسوم مذهبی را که با سیاست‌های ایشان تضادی نداشته و مانع پیشبرد اهداف آنها نبوده، حفظ کرده و بخش‌های دیگری را که نسبت به آن احساس خطر می‌کردند، تغییر داده، یا تحریف می‌نمودند. گزاره‌های متعدد تاریخی حکایت از بی‌تفاوتی خاندان و حکام اموی نسبت به امور شرعی و دینی دارد؛ همچنان که در مکالمه شخصی به نام ابودرداء با معاویه آمده است که وی با رباخواری و یا نوشیدن او در ظروف طلا و نقره مخالفت کرد و سنت نبوی را به حاکم اموی متذکر شد. اما معاویه در پاسخ گفت: من اشکالی در این کارها نمی‌بینم!^۴

این رویکرد همواره در سیره خلفا و کارگزاران اموی^۵ وجود داشت. تاریخ درخصوص دوره عبدالملک مروان این گزاره را در خود ثبت نموده است که وی در دوره‌ای که با موانع و مشکلاتی از جانب ابن زبیر در مکه مواجه شد، از رفتن به حج

۱. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲. عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۳. ر.ک. محمدرضا ابراهیمی و دیگران، «تأملی بر تأثیر رشته‌های خاطره‌های جمعی در خاطره‌نگیزی و ایجاد دلبستگی مکانی در بازار تبریز».

۴. عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۳۰.

۵. افرادی مانند خالد قسری که می‌گفت: اگر امیرالمؤمنین عبدالملک فرمان دهد، کعبه را به پاره‌سنگ‌هایی تبدیل می‌کنم و آنها را به شام می‌برم (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۲۸۲).

ممانعت به عمل آورد. سپس با مشاهدۀ اعتراض دیگران، تصمیم به ساخت قبه‌ای بر روی صخره مسجد جامع اقصا گرفت تا مردم به جای رفتن به کعبه بر گرد آن طواف کنند. مردم نیز به همین نحو عمل می‌کردند. آنها در همان‌جا سر خود را می‌تراشیدند و قربانی می‌کردند و طواف خود را به دور کعبه جدید به‌جا می‌آوردند!^۱ تأسف‌بارتر از این مسئله، جریان تغییر قبله است که در صورت صحت اسناد تاریخی آن، مصیبت دیگری است که امویان بر جامعه اسلامی وارد آوردند.^۲

نتیجه‌گیری

مدیریت ادراک، شناخت و تأثیرگذاری بر اندیشه انسان‌ها، همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران فکری، دولت‌ها و حکومت‌ها در تمام ادوار تاریخ تاکنون بوده است، تا جایی که آنان برای استمرار حیات فکری و اجتماعی خویش، ناگزیر به همسوسازی و همراه‌سازی افکار عمومی در جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود می‌پرداختند.

با گذشت زمان و بروز تحول در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از یک‌سو و پیشرفت روزافزون علوم و فناوری‌های گوناگون بشری از سوی دیگر، نقش‌آفرینی افکار عمومی گسترش یافته و ضرورت پایش و تأثیرگذاری بر آن نیز بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. یکی از مصادیق برجسته این مسئله را می‌توان در تاریخ صدر اسلام و در عصر حکومت اموی جست‌وجو نمود؛ جایی که جبهه باطل با تغییر در بنیان‌های حافظه تاریخی جامعه اسلامی، جنگ شناختی بزرگی را علیه اهل بیت علیهم السلام تدارک دید و زمینه وقوع انحرافات فکری و شناختی عمیقی را در جامعه ایجاد نمود. امویان تمام تلاش خود را در جهت سلب هویت اصیل ناب اسلامی از کالبد وجودی جامعه اسلامی و جایگزینی هویتی جدید با رنگ و بوی اموی به کار بستند.

مدیریت انتشار اطلاعات، بی‌توجهی به میراث فرهنگی و تمدنی، و بی‌توجهی به سنت‌های دینی و مذهبی از جمله اقداماتی است که در جهت تغییر حافظه تاریخی جامعه اسلامی از جانب حکومت بنی‌امیه به کار گرفته شد؛ اقداماتی که انحرافات فکری و شناختی عمیقی را رقم زد و پیامدهای ناگواری – از جمله دگرگونی اولویت‌ها و اشتغال جامعه به مسائل فرعی، عقلانیت‌زدایی و ترویج نادانی، قبح‌زدایی و ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه و رویگردانی جامعه از رهبران جبهه حق – را رقم زد.

۱. اسماعیل بن ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۸۰.

۲. ر.ک. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۶ (تحويل القبلة).

منابع

- ابراهیمی، محمدرضا و دیگران، «تأملی بر تأثیر رشته‌های خاطره‌های جمعی در خاطره‌انگیزی و ایجاد دلبستگی مکانی در بازار تبریز»، ۱۳۹۷، *یون چارسو*، سال دوم، ش ۵، ص ۱۳-۱.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ سوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن بکار، زبیر، *الأخبار الموفقیات*، تحقیق سامی مکی العانی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۶ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ____، *تهذیب تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق عبدالقادر بدران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدير*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- انتصار فومنی، غلامحسین و دیگران، *روان‌شناسی عمومی*، کرج، سرافراز، ۱۳۸۴.
- آهنگر، داوود، *بازشناخت رفتاری دستگاه اموی در چارچوب مولفه‌های عملیات روانی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه سوره، ۱۳۹۱.
- بلادری، احمد بن یحیی، *أنساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- تهامی، طه، «بدعت‌های معاویه و مقابله فرهنگی امام حسن (ع)»، *مبلغان*، ش ۷۶، ص ۸۴-۶۹.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران، «پروپاگاندا بنی‌امیه علیه خاندان پیامبر (ص)»، ۱۳۹۰، *شبیعه‌شناسی*، دوره نهم، ش ۳۵، ص ۴۴-۷.
- خاکپور، حسین و دیگران، «جستاری در راهبردهای ضد عملیات روانی امام باقر (ع)»، ۱۳۹۶، *مبلغان*، ش ۴۷، ص ۶۴-۳۳.
- خرازی، سیدکمال خرازی و دیگران، *مقدمه‌ای بر علوم و فناوری‌های شناختی و کاربردهای آن*، تهران، سمت، ۱۳۹۷.
- خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- خوارزمی، موفق، *مناقب امیرالمؤمنین (ع)*، تحقیق مالک المحمودی، ط. الثانيه، بیروت، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ذکایی، سعید و مسیحیا والا، «سیاست حافظه: حافظه فرهنگی و ترومای فرهنگی در تاریخ معاصر ایران»، ۱۳۹۹، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال شانزدهم، ش ۵۸، ص ۱۱-۳۳.
- ذکایی، سعید، «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، ۱۳۹۰، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، ش ۳، ص ۷۲-۹۶.
- رومانو، رنه، «به یاد گذشته: درآمدی بر مطالعه حافظه تاریخی»، ترجمه علیرضا رضایت، ۱۳۹۱، *کتاب ماه و جغرافیا*، ش ۱۷۵، ص ۲۸-۲۵.
- سیلور اشتاین، ناومی، «فضای ژئوپلیتیکی جدید در عصر اطلاعات: رویکردی مبتنی بر علم اعصاب شناختی (نوروساینتیفیک) به امنیت ملی»، ترجمه محمد خادمی، ۱۳۹۹، *مطالعات عملیات روانی (ویژنامه جنگ شناختی ۱)*، سال پانزدهم، ش ۵۰، ص ۱۰۷-۱۳۳.
- شبان، رحیم، «آموزش؛ حافظه تاریخی و آموزش تاریخ»، ۱۳۹۸، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۷۱، ص ۳۸-۳۱.
- شمس کوشکی، الهه و مسعود دادبخش، «نقش شبکه‌های اجتماعی در حافظه تاریخی جامعه ایرانی»، ۱۳۹۷، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال نهم، ش ۳۵، ص ۹۳-۱۱۶.
- شهیدی، سیدجعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چ پنجاه و چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵.
- صدر، سیدمحمدباقر، *امامان اهل بیت (ع) مرزبانان حریم اسلام*، ترجمه رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، قم، دارالصدر، ۱۳۹۴.

حافظه تاریخی و کارکرد آن در جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت ۴۳

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق. عاملی، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.

عبداللهی چندانق، حمید و فاطمه یزدان عاشوری، «تاریخ معاصر ایران در حافظه جمعی ایرانیان: مطالعه بین قومی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۱۳۹۲، دوره ۲۰، ش ۲، ۱۳۹۲، ص ۸۲-۴۵.

عسکری، علیرضا، *سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی* و تأثیر آن در بی ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

فرهمندپور، فهیمه، *تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

قائدان، اصغر، «مکتب تاریخ‌نگاری شام»، ۱۳۷۴، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۲۴، ص ۲۴-۲۷.

مرادی، حجت‌الله، «جنگ شناختی بر پایه جنگ اطلاعاتی»، ۱۳۹۹، *مطالعات عملیات روانی (ویژه‌نامه جنگ شناختی ۱)*، سال پانزدهم، ش ۵۰، ص ۱۹-۹.

مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، ط. الثانية، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

ناتان بوچامپ، مصطفی‌گیا، «عملیات حوزه شناختی: مفهوم جدید و جامع ارتش چین برای عملیات تأثیرمحور»، ترجمه حسین مظفری،

۱۳۹۹، *مطالعات عملیات روانی (ویژه‌نامه جنگ شناختی ۱)*، سال پانزدهم، ش ۵۰، ص ۶۷-۸۳.

هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.